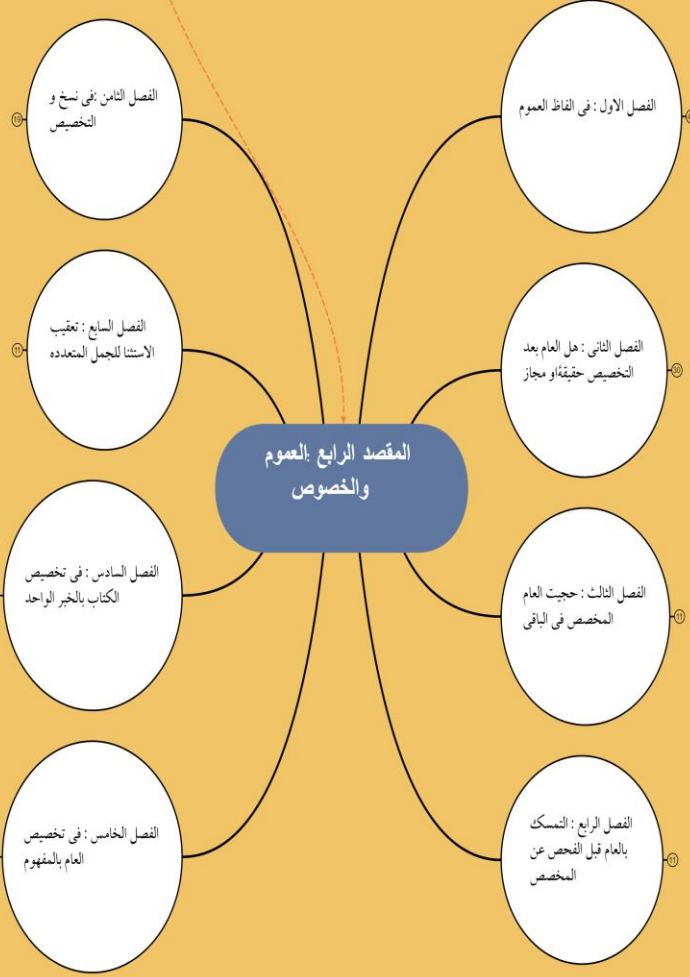


تمهيد :



تمهید :

عام مبحث واضحی است که غنی از تعریف است
ولکن اصولیون آنرا تعریف کرده اند

استاد عابدی : به عدد نفوس اصولیون تعریف در عام است که در آنها
مناقشات بسیار شده از بابی که یا جامع نبودند یا مانع نبودند یا هر دو

تعریف : شمول الحکم لجميع افراد مدخوله

عام استغراقی :

- لفظ «کل» برای آن است
- عامی است که فرد فرد مصادیق عام مد نظر است
- فلذا اگر ۱۰۰ امر بود ۹۰ امر اطاعت شد شخص
- ممثل و در ۱۰ مورد باقی مانند عصیان کرده است
- مثلا : تمام مغازه های این بازار به فروش میرسد

عام مجموعی :

- لفظ «جميع» برای آن است
- عامی است که جمیع افراد به صورت اجماع مد نظر است
- فلذا اگر در ۱۰۰ امر ۹۹ تا را اطاعت کرد و
- یکی را اطاعت نکرد عاصی است نه ممثل
- مانند : تمام مغازه های پاساژ باهم به فروش میرسد

عام بدلی :

تقسیم بندی ۱ (به اعتبار
(نفس عام

تقسیم بندی ۲ (به اعتبار
(حکم

تقسیم بندی ها :

تمهید :

عام مبحث واضحی است که غنی از تعریف است
ولکن اصولیون آنرا تعریف کرده اند

استاد عابدی : به عدد نفوس اصولیون تعریف در عام است که در آنها
مناقشات بسیار شده از بابی که یا جامع نبودند یا مانع نبودند یا هر دو

تعریف : شمول الحکم لجميع افراد مدخوله

④ : عام استغرافی

④ : عام مجموعی

تقسیم بندی ۱) به اعتبار
(: نفس عام

لفظ « ای » برای آن است

مورد مطالبه یکی از افراد آن عام است نه به صورت تعیین شخص خاصی

فلذا هر کدام را انجام دهد ممثلاً است

مانند : تمام مغازه های این پاساژ با انتخاب مشتری به فروش میرسد

عام بدلی

یا حلق کن
مثل اینکه به حاجی امر شده
یا ناخون بگیر
جهت خروج از احرام

یا قسمتی از موی خود را بچین که هر کدام را انجام دهد ممثلاً است

: تقسیم بندی ها

تقسیم بندی ۲) به اعتبار
(حکم

عام استغرافی — حکم شامل همه افراد به صورت فرد فرد هست

عام مجموعی — حکم برای همه به صورت مجموعی ثابت است

عام بدلی — حکم شامل یکی از مصادیق عام است

الفصل الاول: في الفاظ العموم

شمولیت به دو واسطه بدست می آید:

(الفاظی که دال بر آن هستند) عام

عدم تقیید که به مقتضی

مقدمات حکمت دال بر آن

(هستند) اطلاق

(نکته : در کتاب لفظ عمومیت آمده که این به معنای عنوان بحث (عموم و خصوص نیست بلکه منظور شمولیت است

الفاظ عموم :

کل

جميع

تمام

ای

دائما

و....

این چهار تا افاده عموم در افراد دارند

هیأت⁽²¹⁾

افاده عموم در زمان دارد

الفصل الاول: في الفاظ العموم

شمولیت به دو واسطه بدست
می آید:
⑦: الفاظ عموم

این مطلب تا زمان مرحوم آخوند تحت عنوان عام آورده میشده و ایشان نیز در کفایه ذیل عنوان عام آورده اند و اثبات کرده اند که این ها مطلق هستند نه عام و به تبع ایشان مصنف معظم نیز در این جا این مطلب را آورده است

وقتی لفظ لا بر سر نکره می آید دال بر شمولیت میکند و چون این از جنس لفظ نیست و از جنس هیات است و مقدمات حکمت را داراست دال بر اطلاق است
مانند: لا رجل فی الدار : نکره در سیاق نفی
البته در اینجا مزلی نیامنده که آیا با الفاظ دیگر نفی هم که بر سر نکره بیایند این شمولیت درک میشود یا خیر؟؟؟

این هیأت ها دال بر اطلاق هستند
: هیات های سه گانه — به این علت که مقتضی مقدمات حکمت اند

در اینجا عقود شاهد مثال است و مطلق — یا ایها الذین امنوا افوا بالعقود
البته اینجا مقداری بحث است که این مطلب با لفظ دلالت میکند یعنی لفظ لام شاید بشود گفت که اینن عام است نه مطلق
نکته: این مطلب نیز قابل بحث است که آیا از لفظ جمع مانند اکرم علما میشود شمولیت را فهم کرد یا نه یا اینکه فقط دال بر سه عالم یا بیشتر میکند و مکلف پس از اکرام سه عالم بری الذمه میشود؟؟؟؟
مانند: ان الانسان لفی خسر — مفرد محلی بهلام جنس

ممکن است گفته شود که ادبا این مطلب را (نکره در سیاق نفی و...) را مفید بر عموم میدانند و این نشان دهنده وضع این مطلب بر آن ها است پس چطور میگویند این ها مطلق اند به مقتضی مقدمات حکمت

پاسخ میدهند که که حرف ایشان (ادبا) صحیح است لکن بحث ما در اینجا این است که ما برای آنکه احتمال وجود قیدی که ذکر نشده است را بخواهیم دفع کنیم باید از اطلاق (اصالةالاطلاق که در بحث اصول لفظه بحث شد) استفاده کنیم
حقیق: چرا این مطالب و این احتمالات را با اصالةعدم التقدير حل نمیکند؟

مثلا: قید «عالم» در: لا رجل فی الدار
مثلا قید «عربیت» در افوا
برای دفع این احتمالات باید از اطلاق استفاده کرد — بالعقود

الفصل الثانی : هل العام بعد
التخصیص حقیقۃ او مجاز

: اقوال

مجاز است مطلقا

در اینجا گفته میشود مثلا اگر گفته شود اکرم کل عالم العادل با آمدن لفظ عادل دایره علما کوچک شد پس این دیگر عموم نیست و لفظ کل مجاز اینجا دال بر عموم است

پاسخ : اینجا مدخول کل «عالم عادل» است فلذا حقیقۃ استعمال میشود نه اینکه مدخول کل عالم باشد

البته اینجا ممکن است که این مساله پیش آید که دیگر این تخصیص نیست زیرا از اول محکوم یک چیز است و این فقط در مورد تخصیص متصل (قابلیت صدق دارد نه تخصیص منفصل والله اعلم) حقیر

در مورد قبل در ضمن رد کردن نظریه مجاز حرف خود را در بحث متصله ثابت نمودند حال در باب منفصله اثبات میکنند

منفصله آن است که متکلم تخصیص خود را به نحوی جدای از عام بزند مثلا در مجلسی بگوید : اکرم العالم و در مجلس دیگر بگوید لا تکرّم العالم الفاسق این منفصل است و ایشان بحث اراده جدیه و اراده استعمالیه را پیش میکشند

اما قبل از بحث در رابزه با اراده ها

بنظر میرسد این مثال ها مثال صحیحی برای این نباشد و حکومت را بهتر میشود به این مثال ها بار کرد تا تخصیص

- ④ : انواع اراده
- ④ : چند نکته

⑩ : تفصیل

الفصل الثانی : هل العام بعد التخصیص حقیقة او مجاز

اقوال :

③ مجاز است مطلقا

در مورد قبل در ضمن رد کردن نظریه مجاز حرف خود را در بحث متصله ثابت نمودند حال در باب منفصله اثبات میکنند

منفصله آن است که متکلم تخصیص خود را به نحوی جدای از عام بزند مثلا در مجلسی بگوید : اکرم العالم و در مجلس دیگر بگوید لا تکرّم العالم الفاسق این منفصل است و ایشان بحث اراده جدیه و ارده استعمالیه را پیش میکشند

+حقیقیه مطلقا(نظر معظم له (مرحوم آخوند

اما قبل از بحث در رابطه با اراده ها بنظر میرسد این مثال ها مثال صحیحی برای این نباشد و حکومت را بهتر میشود به این مثال ها بار کرد تا تخصیص

- انواع اراده :
 - آن چه که متکلم اراده میکند از بیان کردن ، و آن چیزی است که بیان میشود و منطوق است سواى از این که شخص جدی بگوید یا شوخی یا اصلا در مقام امتحان : اراده استعمالیه و ... باشد
 - آن چه شخص قصد واقعی از بیان آن را دارد حال یا بیان میکند که در این صورت اراده استعمالیه و جدیه جمع شده اند و یا بنا به دلایلی اراده جدی خود را جای دیگر منکشف میکند
- چند نکته :
 - این مطلب با مطلب ابتدایی کتاب ایشان مغایرت ندارد در آنجا برای دلالت تصدیقی جدیت و عدم هزلت (مزاح و ..) را شرط میکنند و اینجا اراده استعمالی را بدون شرط بیان میکنند یعنی اراده استعمالی ممکن است دلالت تصدیقی و گاه تصویری داشته باشد
 - نظر شهید صدر رضوان الله علیه اینجا بسیار جالب توجه است ایشان دلالت تصدیقی را به دو قسمت تسیم میکنند و تقسیم بندی فوق را می آورند و اراده استعمالی هر چه باشد چه شوخی چه جدی هر دو را دلالت تصدیقی میدانند
 - معظم له با بیان بالا قصد داشتند بفرمایند که زمانی که متکلم در مجلسی عامی بیان میکند و در مجلس دیگر تخصیص میزنند (تخصیص منفصل) از ابتدا همان تخصیص را قصد کرده بوده است و بنا به دلایلی تخصیص ها را بیان نکرده است پس نمی شود به این کل و ... گفت مجازی است بلکه حقیقت است
 - استاد حمیدیه : افرادی که اراده جدیه و اراده استعمالیه شان مطلبی بوده عام و در مجلس بعد آن را تخصیص میزدند و از اول چنین مطلب مخصوص مد نظر نبوده این دیگر نسخ است نه تخصیص

تفصیل : مخصص :

- مانند : متصل : در یک مجلس عام (تخصیص میخورد -حقیقی)
 - شرط : اکرم العلما ان كان لم یفسقوا
 - صفة: اکر العلما العدول
 - استثنا : اکرم العلما الا الفساق
 - الغایة: اکرم العلما الی ان لم یفسقوا

- منفصل است در دو مجلس جدا (گانه مخصص میشود (مجازی)
 - عقلی : مثلا مولا امر میکند اکرم الجیران و ما میدانیم که فلان همسایه با مولا دشمنی دارد و عقلا آن را خود تخصیص میزنیم
 - سمعی : تخصیص استماعی باشد (یعین خود متکلم تخصیص بزند نه لزوما شنیدنی شاید مکتوب باشد و...) که اکرم الجیران الا زید

الفصل الثالث: حجیت العام
المخصص فی الباقي

بحث در اینجاست که وقتی
یک عامی تخصیص خورد ممکن
است که برخی شک میکنند
که آیا بقیه آن نیز تخصیص
خورده است یا خیر؟

اقوال:

عدم حجیت ما بقی

ما بقی به صورت مجمل در می آید و بلا استفاده مگر قدر متیقن آن که با قرائن
بر ما ثابت میشود و اگر قرینه ای نبود قدر متیقن نیز ممکن است پیدا نشود
مثال: استاد ما امر میکند اکرم العلما غیر الفساق بعد ما نمیدانیم که استاد
فلاسفه و منجمین را عالم میداند یا خیر؟ ولی از فقها خوشش می آید و ایشان را
عالم میداند پس یقینا این فقها واجبا الاکرام هستند و به این میگویند قدر
متیقن که ممکن است بعضی اوقات به آن هم نرسیم

حجیت ما بقی (ایت الله
سبحانی)

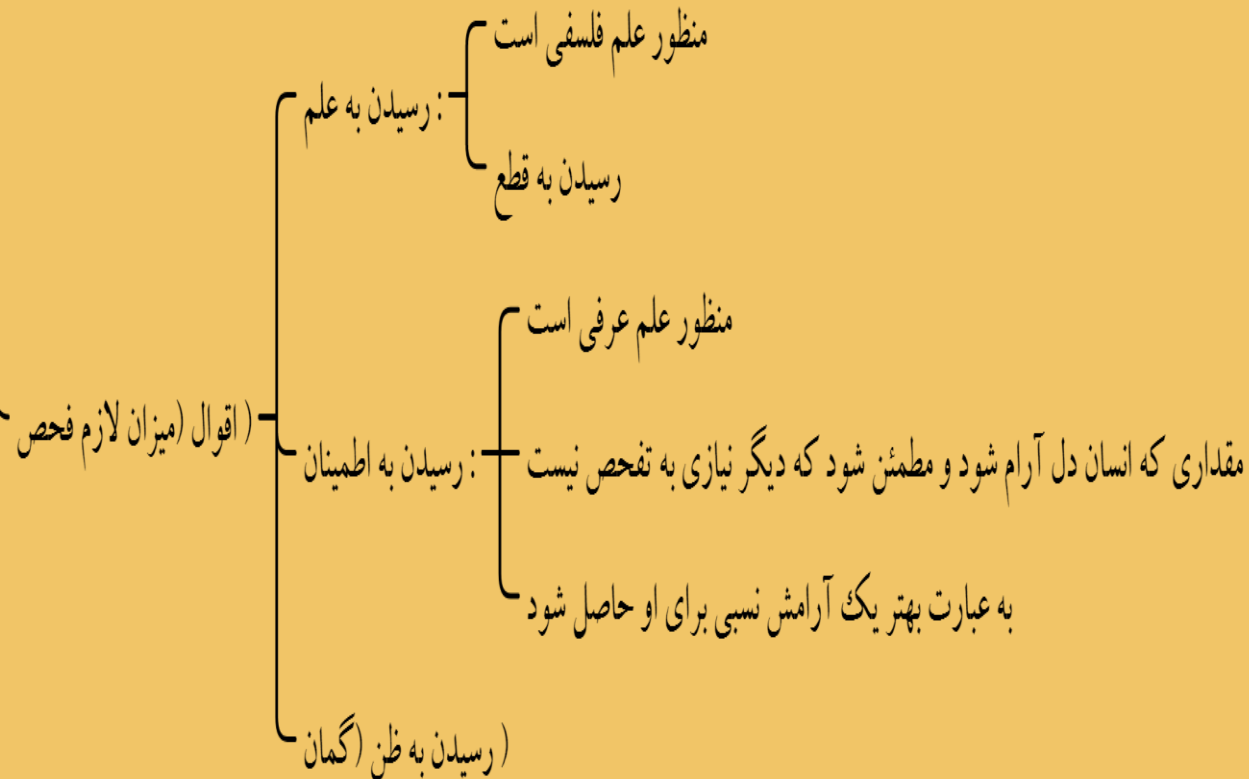
زیرا وقتی عامی بیان شد با اراده استعمالیه بوده است و وقتی مخصص آن بیان
شد یعنی آن اراده جدیده متکلم بوده است
و اگر هم مخصص نیاید اراده استعمالیه از حجیتش نمی افتد
نکته: اینجا معظم له میفرماید اراده استعمالیه حجیت دارد از طرفی بیان شد از طرفی اصل عقلایی تطابق
که معظم له در بعضی موارد اراده استعمالیه را دارای دلالت تصویری میدانستند حال — اراده استعمالیه با اراده جدیده
آیا دلالت تصویری حجیت دارد؟؟؟؟ است

نکته: این بحث فرع بر بحث قبل است و در صورتی بحث میشود که شخص
در مبحث قبلی حقیقی بودن عام بعد از تخصیص را قبول داشته باشد

الفصل الرابع: التمسك
بالعام قبل الفحص عن
المخصص

باید حتما قبل از حکم به عمومیت یک مطلب تفحص لازم صورت بگیرد

زیرا دین اسلام یک دینی است به صورت تدریجی آمده است بعضا امامی عامی را فرموده اند و ما مخصص آن را در فرمایشات نورانی چند امام بعد مشاهده میکنیم



الفصل الخامس: فنی تخصیص
العام بالمفهوم

اصوليون بر این مطلب اتفاق
نظر دارند که خاص مقدم بر عام
است حال آیا خاص مفهومی بر عام
منطوقی مقدم است؟؟؟

المبحث الاول: تخصیص عام
منطوقی به خاص مفهوم موافق

مانند:

آن چه که نقل شده جواز تخصیص بوده است اتفاقا
اضرب من فی الدار
ولا تقل لوالدین اف — مفهوم: لا تضربهما
عرف میفهمد: هر که در اتاق غیر از والدینت بودند را بزنی
در اینجا مفهوم موافق عام منطوقی را تخصیص زده است

المبحث الثاني: تخصیص عام
منطوقی به خاص مفهوم مخالف

مانند:

باید دید که دام یک اظهار هستند و آنکه اظهار است مقدم شود
اما اگر هر دو در یک سطح از ظهور بوده اند مجمل و بلا استغاه میشوند
الماء كله ظاهر
اذا كان الماء قدر كرم ينجسه — مفهوم: اذا كان المالم يقدر كرا ينجسه الاشياء
شی

الفصل السادس : في تخصيص الكتاب بالخبر الواحد

کتاب الله الحکیم العزیز به
سه واسطه تخصیص میخورد

خبر واحد

: خبر واحد مفید علم

خبر واحد کلاظنی است مگر
اینکه قرائتی برای ما حاصل
شود که این یقینا و قطعا از
جانب معصوم صادر شده است

شخصی میگوید مات زید
و ما تجمع افراد در ورود به منزل او
صدای شیون بر خاسته از منزل او
و علم به میماری بلند مدت او داریم

نکته این نیز بنظم ظنی است هر چند که در عرف عام درست است که به این
و علم به مرگ او پیدا میکنیم — واسطه علم حاصل میکنند ولی بالاخره ممکن است خطا باشد ممکن است به منزل او
برویم و بگویند شخص دیگری از این خانه فوت کرده است

معظم له در کتاب حدیثی خود
چند شرط را بیان میفرمایند
که اینها قرائتی هستند که ما از
نہا برایمان حجیت یک خبر
واحد ظنی التذور به قطعی
الصدور بدل میگردد (ناقل
): استاد عابدی

:وجود خبر در احادیث اربع ماء — اولین مجمع حدیثی ما است که احادیث بدون هیچ تحریف و نقل به معنا و در آن
آمده است
بودن روایت در کتبی که به محضر امام عرضه شده و تایید گرفته است
وجود در کتب قدیمی که بین اصحاب شیوع داشته است

خبر واحد ظنی (بحث در این
باب در این مطلب است ؛ زیرا در — اقوال ۳۰
دو مورد فوق علی الاجماع
(تخصیص میخورد

استاد عابدی : اهل عامه قائلند میشود

تشیع : ممکن نیست زیرا قرآن قطعی الصدور است و روایت ظنی الصدور و از
طرفی روایت داریم که احادیث را با قرآن بسنجید آنچه مقابله میکرد ضرب بر
جدال کنید

کتاب الله به واسطه خبر واحد
نسخ میشود ؟

نکته مراد از نسخ کلیو جزئی در کتاب نسخ کل حکم و یا نسخ بخش از حکم
است و این دومی با تخصیص فرق دارد زیرا حقیقت نسخ چیزی است و حقیقت
تخصیص چیز دیگر است

الفصل السادس: فی تخصیص
الكتاب بالخبر الواحد

خبر متواتر — خبری است که رواه کثیری دارد و اجتماع همه ابائشان و احتمال تباتی ایشان بر کذب محال باشد

خبر واحد کلا ظنی است مگر اینکه قرائنی برای ما حاصل شود که این یقینا و قطعاً از جانب معصوم صادر شده است

خبر واحد مفید علم :
معظم له در کتاب حدیثی خود چند شرط را بیان میفرمایند که اینها قرائنی هستند که ما از آنها بر ایمان حجیت یک خبر واحد ظنی التذوق به قطعی الصدور بدل میگردد (ناقل): (استاد عابدی)

کتاب قطعی الصدور است و در مقابل گفته میشود که ما با اماره تخصیص میزنیم یعنی ظنی الصدوری که ماقطعی را با ظنی تخصیص به واسطه امور دیگر مانند دستورات دین حجت است

نمی زنیم
در روایت آمده است هر چه مخالف کتاب بود ضرب بر جدال تخصیص میزنند

سیره اصحاب بر این بوده است (استاد عابدی اصحاب را از فقههای نزدیک به عصر غیبت صغری معرفی کردند که اگر این صحیح باشد این ایراد به معظم له وارد میشود که افرادی مانند سید مرتضی علم الهدی که اصلاً خبر واحد را حجت (نمیدانستند)

اگر اینطور اشکال شود که اصحاب چون نزدیک به عصر امام اند اخبارشان به واسطه قرائن مفید علم بوده است

که بعید است اینطور باشد بله اکثر اخبار این گونه بوده است اما نه همه

مثال: آیه: احل لکم ما وراء ذلکم — در اینجا همه زنان یر شهپر دارد و انانی که کنیز نیستند را حلال و قابل ازدواج شمرد اما در روایت عمه و خاله عروس فعلی را تخصیص زده اند که نمی شود

اگر ما تخصیص به واسطه خبر واحد را قبول نکنیم بای دهمه آحاد را دور بریزیم به یکباره طیرا هیچ خبر واحدی نیست که عام آن در کتاب موجود باشد

الوجه الثاني: این مطلب اغراق دارد زیرا بسیاری از روایات کارشان تبیین و توضیح کتاب الله است و بعضاً یک حکم به وصرت کاملاً کلی در کتاب بیان شده است ولی در روایات انجام آن آموزش داده شده است و به عبارت بهتر تبیین شده است

اگر کتاب به واسطه یک خبری قطعی الصدور مانند خبر متواتر تخصیص خورده بود تخصیص آن به خبر ظنی نیز صحیح است

تفصیل: اگر نخورده بود صحیح نیست

خبر واحد ظنی (بحث در این باب در این مطلب است؛ زیرا در دو مورد فوق علی الاجماع تخصیص میخورد)

جواز مطلقاً (متخرین مانند مرحوم (امام و خود آقای سبحانی

استدلال: اقوال:

الفصل السابع: تعقيب
الاستثنا للجمل المتعدده

آيا در زمانى كه جملات متعدد
عام مى آيند و سپس يك قيد
(ميخورد) قيد اعم از استثناست
آيا همه را شامل ميشود يا آخرى را
فقط؟

است

زيرا اين مطلب فهم عرفى دارد
: همه را شامل ميشود
اينكه فقط آخرى را شامل شود دليل ميخواهد

ظهور كلام در رجوع استثنا يا هر قيد ديگر فقط به مورد آخر است زيرا آن اقرب
است

: در هيچ کدام ظهور ندارد

بله درست است كه آخرى را قطعا شامل ميشود
آخرى قدر متيقن ما است
ولى شامل شدن شىء و ظهور داشتن شىء آخر

علت اين عدم ظهور آن است كه ظهور در شموليت آخرى و شموليت جميع نزد عقلا
برابر است

الفصل الثامن: فی نسخ و التخصیص

معنای نسخ :

لغوی : ازاله
 اصطلاحی : رفع حکم شرعی بدلیل شرعی متاخر به صورتی که اگر ناسخ نبود (همچنان حکم شرعی قبلی (منسوخ یا برجا بود

به این واسطه تعریف اصطلاحی متوجه می‌شویم که نسخ تخصیص در زمان است

به عبارت بهتر : نسخ مانع از استمرار حکم است

نسخ در قرآن بسیار نادر است

شرط در نسخ آن است که حد اقل مدتی به آن حکم شرعی عمل شده باشد

مثال :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۲) أَسْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳) مجادله

تفاوت نسخ در قوانین الهی و قوانین بشری :

در قوانین بشری تبصره و نسخ به علت جهالت است
 در قوانین الهی تبصره و نسخ : به علت مصلحتی رخ میدهد
 مثلاً قانون گذار قانونی را وضع کرده است و بعد از مدتی متوجه اشتباه آن شده است
 در قوانین بشری زمان نسخ مشخص نیست بعد از رخ داد مشخص میشود
 زیرا الله تعالی از ابتدا به همه چیز علم داشته است و دارد و فقط به خاطر مصلحتی حکمی را برای زمانی خاص وضع میکند
 زمان نسخ کامل مشخص است و فقط به خاطر مصالح بیان نشده است

تفاوت نسخ و تخصیص :

در تخصیص ما یک جزئی را از یک عامی جدا میکنیم و شمولیت حکم را از آن بر میداریم
 در نسخ